

مهرهای سبک آشوری راه ابریشم و ارتباط آن با روابط ایران و بین النهرین

امیر ساعد موچشی*، دکتر حسن طلائی**

* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران، بورسیه گروه باستان‌شناسی دانشگاه گلستان.

** استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

چکیده

در این مقاله در ابتدا چند مهر از قزوین، یک مهر از کرمانشاه و یکی دیگر از زنجان توصیف و با مهرهای مشابه مقایسه شده است. سپس به ارتباط احتمالی آن با مسائل تاریخی عصر آهن ۳ در فلات ایران و همچنین مسئله تجارت و جغرافیای تاریخی بررسی شده است. عناصر ترکیبی هنرهای محلی، لرستان و نشانه‌هایی از سبک مهر سازی ایلام و نیز تفاوت‌های جزئی با هنر آشور حاکی از بومی بودن مهرهای مذکور هستند که در نتیجه ارتباط سیاسی- نظامی و تجاری گسترده فلات ایران با بین النهرین ویژگی‌های آشوری (آشور نو) نفوذ زیادی در سبک این مهرها داشته است.

واژگان کلیدی: مهر، فلات مرکزی ایران، گاهنگاری، جغرافیای تاریخی، عصر آهن ۳.

درآمد

دارای ویژگی‌های یکسان با مهرهای قزوین است. مهر مذکور متعلق به کرمانشاه و در تاریخ ۱۴/۷/۱۳۳۰ در اختیار موزه ملی قرار گرفته است^۱. علاوه بر مهرهای مورد بحث، مهر زنجان که از کاوشهای سد گلابر بدست آمده بود مورد بحث قرار می‌گیرد. در ابتدا توصیف و مقایسه مهرها ارائه می‌گردد.

مهر شماره ۱، صحنه پیکار با اژدها

در این مهر فرد کمانداری در حال تیر اندازی به سوی یک اژدهای شاخدار است. بدن اژدها و فرد تیر انداز به صورت قطعه

تعدادی مهر در موزه ایران باستان و در بخش مهر و سکه، تحت عنوان مهرهای خریداری شده ی قزوین نگهداری می‌شود. این مهرها با شماره ۲۶۶۶ و ممیزات ۲۶۶۶ (مانند ۲۶۶۶/۵) به ثبت رسیده است. تعداد این مهرها (مهرهای موجود در موزه ملی) بیشتر از مهرهای بررسی شده در این مقاله است، ولی با توجه به ویژگی‌ها و نشانه‌های این مهرها، تعدادی از آنها را که متعلق به دوره آهن ۳ نیستند در مقاله دیگری مورد بحث قرار گرفته است. مهرهای قزوین در سال ۱۳۴۳ توسط موزه ملی ایران خریداری شده است. مهر دیگری با شماره ۱۶۴۷ (در اینجا مهر شماره ۱)، متعلق به موزه ملی و با شماره ۱۶۴۷ به ثبت رسیده و

۱- این مهرها در قالب پایان نامه کارشناسی ارشد با موضوع مهرهای شمال فلات مرکزی ایران بررسی شد.

قطعه ساخته شده و در حکاکی آنها از دایره های بزرگ و کوچک حک شده کنار هم استفاده شده است. فرد کماندار دارای ردای بلندی تا روی زانو است و کمر آن باریک و مانند نمونه های دیگر قزوین (مهرهای شماره ۲ و ۳) و نیز نمونه های چغازنبیل (پرادا، ۱۳۷۵، شماره های ۲۲، ۲۷، ۲۸ و ۲۹)، سرخ دم لری (دهقان، ۱۳۸۲، مهر شماره ۱۸) است. بین اژدها و فرد کماندار نقش یک بوته بلند دیده می شود. کمان در حالت کشیده است و در ترسیم دست فرد در پشت سر تیر انداز اغراق شده و علاوه بر آن دو زائده در پشت فرد و بین سر و انتهای دست او ایجاد شده است. شاید بتوان زائده درونی را ادامه موهای فرد تیر انداز فرض کرد. در پشت فرد تیر انداز بوته دیگری ترسیم شده است. اژدها در حالت پیچان بر روی پشت او قرار گرفته است. پوزه و کله آن بزرگتر ترسیم شده است. زیر خط افقی فوقانی نقش سه نقطه حک شده است. در مهر ۳۹ خوروی نیز قسمتی از مهر باقی مانده است، که دارای نقش مشابهی با اژدها است.

در صحنه مشابهی با طراحی ساده تر فرد کماندار ایستاده ای در حال تیر اندازی به سوی اژدهایی ایستاده با دمی پیچان است. این مهر متعلق به موزه آشمولین بوده و جزو مهرهای دوره آشور نو طبقه بندی شده است (Buchanan, 1966: fig. 624). در تصویر دیگری صحنه مشابهی دیده می شود. شیوه ارائه تصویر کمان با دستها تا حدود زیادی با این مهر است (Buchanan, 1966: fig. 625). این مهر نیز متعلق به دوره آشور نو است. از کاوشهای سد چله روستای چله شهرستان گیلان غرب در ۱۳۸۳ به سرپرستی حسن رضوانی مهری آشوری بدست آمد (مصاحبه شخصی با رضوانی) که نشان دهنده نفوذ فرهنگ آشوری در غرب ایران و مسیری است که آشوری ها از آنجا می توانستند به داخل فلات ایران نفوذ کنند.

صحنه مشابهی در میان مهرهای اورارتویی بدست آمده است. در مهر اورارتویی نیز فرد کماندار در حال تیر اندازی به سوی یک اژدها در حالتی مشابه با اژدهای مهر قزوین است (Piotrovsky, 1969: fig 43). شکل اژدها به لحاظ فرم بدن، دم، سر و دهان و نیز تقسیم بدن به قطعات کوچکتر با خطوط ریز در مهری از مهرهای تل الریمه دیده می شود (Parker,

1007 & 1009). موضوع کماندار در حال تیر اندازی به سوی یک اژدها از جمله موضوعات رایج در قرن هفتم ق.م است. شروع استفاده از این موضوع در قرن نهم و هشتم ق.م است. این موضوع بر روی مهرهای دیگری از نمرود است که از حفاریهای کنترل شده بدست آمده است نیز تکرار شده است (Parker, 1955: fig. 1007 & 1009).

مهر شماره ۲، صحنه پیکار با اژدها

در این تصویر فرد کمانداری در حال پرتاب تیر به سوی یک اژدهاست. اژدهای مورد نظر دهان خود را باز کرده و قسمت انتهایی بدن او به مانند عقرب با حالت کمانی بر روی پشت او قرار گرفته است. در این تصویر طناب کمان مشخص نیست و دو خط عمودی بر کمان نشان دهنده دست و تیر است. فرد مورد نظر دارای ریش بلندی است، به صورتی که سینه او را می پوشاند. لباس بلندی تا روی قوزک پای فرد تیر انداز را می پوشاند. ما بین او و اژدها یک بوته و شاید درختچه قرار گرفته است. بر بالای پشت اژدها دو خط عمودی زمینه را پر کرده اند. در طرف راست تصویر و در پشت اژدها فردی که به نظر خدمتکار می رسد، ایستاده و در دستان خود چیزی را نگه داشته است. احتمالاً این اشیا به عنوان هدایا یا غنایم است. از خط افقی بالای تصویر که زمینه را تشکیل می دهد دو شیئی آویزان شده است.

تصویر فرد ایستاده کماندار در حال تیر پرتاب تیر به سوی

نوع شاخ شاخص آن برابر است؛ نمونه بدست آمده از حفاری راد و حاکی در حسنلو است. این حیوان نیز به مانند نمونه ۸ توسط یک شکارچی مورد هدف قرار گرفته است ولی هیچ گونه نشانی از ترس و یا فرار در هر دو دیده نمی شود (حاکی و راد، ۱۳۲۹: ۹۷، شماره ۳). قسمتهای پایین لباس این فرد مشابه نمونه حسنلو است ولی شکل کمر آن و قسمتهای بالایی زانو مشابه نیست. در خارج از ایران در مهری از آن موزه آشمولین حیوانی با شاخ رو به جلو مشابه مهر ۸ دیده می شود (Buchnan, 1966: pl. 39, nos. 587, 589). این مهرها متعلق به دوره آشور نو می باشند. در میان مهرهای سیلک نیز شکل شاخهایی مشابه دیده می شود (Girshman, 1939: PL. XCVII, S.1574). اما هیچ کدام به لحاظ شباهت به پای نمونه های مصور بر روی سفالهای سیلک B نمی رسد. در نمونه هایی از مهرهای سیلک شاخها دو قسمتی و رو به جلو و عقب می باشند. علاوه بر این در اثر مهری سفالین نقش یک کله با شاخ دو سر مشابه نمونه شماره ۳ دیده می شود. این اثر نیز به مانند نمونه های قبلی سیلک از آن دوره ب است. کمر باریک افراد یکی از ویژگیهای مهرهای ایلامی است که در این مهر به مانند مهر ۵ دیده می شود. در میان مهرهای هفت تپه نیز در ارائه تصویر کمرها از این شیوه استفاده می شد (نگهبان، ۱۳۷۳، عکس شماره ۳۰۸).

با توجه به مشابهت نقش حیوان نقر شده در این مهر با نقش مشابهی از جام مارلیک، به احتمال زیاد این نقش نیز نمایانگر یک گاو است. نقش گاو بالدار یک هنر تزئینی دنیای باستان در خاور نزدیک و خاور میانه بود (نگهبان، ۱۳۷۸، ص ۲۲۱). اگر چنانچه نظر جان کورتیس را بپذیریم و منشا تصاویر هیولاهای روی جامهای مارلیک دارای منشا بابلی بدانیم، تصویر حیوان تک شاخ این مهر نیز ارتباط با بابل را مطرح می سازد (Curtis, 1995: 24).

تصویر حیوان تک شاخ به همراه یک کماندار ایستاده ی در حال تیر اندازی در میان مهرهای تل الریمه دوره آشور نو نیز دیده می شود. در عاجهای حسنلو نیز این تصویر تکرار شده است (Muscarella, 1980: 215). کلیات صحنه در هر دوره

ازدهایی با دم پیچیده در بالای بدن علاوه بر این مهر بر روی مهری در باختر (بدخشان) افغانستان نیز دیده می شود. تصویر آنها تا حد بسیار زیادی مشابه هم است (Sarianidi, 2000: fig. 1). ساریانیدی این مهر را جز مهرهای دوره آشور نو طبقه بندی کرده و معتقد است، موضوع آن از آشور اقتباس شده اما به دلیل مهرهای فراوان بدست آمده از این محل، آنها را ساخت محلی می داند. در میان مهرهای موزه آشمولین چندین مهر متعلق به دوره آشور نو دارای طرحی مشابهند (Buchanan, 1966: 41, no. 624, 625). در میان مهرهای حسنلو نیز فرد کماندار ایستاده ای در حال تیر اندازی به آهوی تک شاخ است. موی سر نمونه حسنلو در پشت به صورت پف کرده بود و تزئینات لباس در قسمت میانی دامن تا حدودی با هم مخالف است. لباس تصویر فوق با نمونه های سیلک که دارای ردهای ساده ای که تا زانو را پوشانده، متفاوت است و به احتمال زیاد غیر بومی اند. نحوه آرایش موی سر و کمان فرد تیر انداز مشابه نمونه ای از مهرهای ایلامی میانه در موزه آشمولین است (Buchanan, 1966: fig. 572).

مهر شماره ۳، صحنه پیکار با حیوانات

در این تصویر فرد کمانداری در حال پرتاب به سوی یک حیوان شاخدار است. کمان فرد مورد نظر هلالی است. دو خط عمود بر کمان تصویر دست و تیر را تشکیل می دهد. تقسیم صورت گرفته در تصویر ردای بلند افراد ایستاده کماندار در این تصویر نیز دیده می شود به طوری که پایینتر از زانو خطی افقی و مدور پایین نقش را احاطه کرده است. موهای او تا بالای شانه می رسد. سم و زانوهای حیوان مورد نظر به صورت واضح و به صورت یک نقطه نشان داده شده است. دو خط افقی حواشی نقش را تشکیل می دهد.

کمان فرد تیرانداز با نمونه های چغازنبیل (پرادا، ۱۳۷۵، تصاویر ۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۵ و ۳۸). قابل مقایسه است، ولی لباس او بر خلاف مهر شماره ۵ در قسمت پایین مخطط نیست؛ اما در سایر موارد مانند خط افقی پایین زانو بر روی ردا و کمر مشابه است. حیوان موجود در مهر دارای شاخی دو طرفه به طرف جلو و عقب است. تنها نقشی که تا حدودی با این حیوان به لحاظ

موساسیر (Collon, 1990: pl. 4.1.1, 4.1.3) با تاریخ قرن هشتم ق.م این نقش دیده می‌شود. نقش شتر مرغ در چندین مهر از مجموعه Ex-Colville، یک مهر از پاریس (Bibliothèque Nationale)، لندن (بریتیش میوزم)، ۲ مهر در کلکسیون هاردی، و چند عدد مهر استامپی دیگر بدست آمده است. بیشتر این مهرها متعلق به آشور نو و بابل نو هستند (Collon, 1998). لباس فرد کماندار بسیار مشابه نمونه‌های ایلامی است برای مثال با لباس افراد حکک شده بر روی مهرهای چغازنبیل (پرادا، ۱۳۷۵: شماره‌های ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۴۶، ۸۴ و ۸۷) مشابه است. یکی از نکات جالب این تصویر نقش کمان است، به طوری که کمان آن با هیچ یک از نمونه‌های مورد مطالعه شمال فلات مرکزی و به طور کلی عصر آهن فلات مرکزی همخوانی ندارد. بر اساس تحقیقی که زوترمن در این زمینه و با عنوان کمانهای خاورمیانه باستان (از میانه هزاره دوم تا اواخر جهان شاهی هخامنشی) انجام داده است، کمانهای مدور در این ناحیه دیده نمی‌شود و کمانهای مورد استفاده منحصراً از انواع سه گوش است. مبنای زوترمن در این مقاله برای مطالعه مهرهای هزاره اول ایران، حسنلو و مارلیک است (Zuterman, 2003: 137). او معتقد است که نوع کمانهای محدب یا با انتهای پيچان در ایران ناشناخته است و در نهایت ابراز می‌دارد که این نکته که آیا کمانهای سه گوش از شمال غرب ایران به آشور منتقل شده و یا اینکه جهت آن مخالف بوده هنوز ناشناخته است. با توجه به ابعاد و اندازه‌های کمانهای مناطق مختلف در دوره نامبرده کمان موجود در دست کماندار نهایتاً یک متر طول داشته است در حالی که کمانهای محدب و یا با انتهای پيچان ایلامی ۱۴۰ سانتیمتر و نمونه‌های آشوری کمی بیش از ۱۲۰ سانتیمتر است و با نمونه ۴ نا همخوان است. از این رو به لحاظ ابعاد بیشتر با نمونه‌های لرستان با ۸۰ سانتیمتر مشابهت بیشتری دارد (Zuterman, 2003: 165) و از این حیث با مهری از سرخ دم لری مشابه است (دهقان، ۱۳۸۲، شماره ۹۸). محل‌های ذکر شده توسط زوترمن تا حدود زیادی قابل قبول است اما، ما با نمونه‌های زیادی از چغازنبیل مواجهیم که به لحاظ ابعاد کمانها دقیقاً با نمونه ۴ قزوین برابر است. از این نوع می‌توان به مهرهای زیر اشاره کرد (پرادا، ۱۳۷۵، شماره‌های ۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶،

کاملاً برابر است. اختلاف آنها در نبود بال برای حیوان تک شاخ در این مهر و نبود گل هشت پر در بالای صحنه است. همچنین قطر مهر آشوری بزرگتر و خطوط اجرایی برای طرحها نازکتر است (Parker, 1977, fig. 51). ستاره‌های استاندارد آشوری دارای هشت اشعه است (Marcus, 1990: 136). علاوه بر این مهر در میان مهرهای تل‌الریمه که در سال ۱۹۶۱ منتشر شده مهر دیگری دارای نقش برابری است. این مهر توسط پارکر در گروه مهرهای آشوری طبقه‌بندی شده است (Parker, 1961: pl. XL1). در زیویه نیز در کاوشهای ۱۳۷۹ مهر مشابهی بدست آمد (لک‌پور، ۱۳۷۹، محل نگهدای: موزه سنندج با شماره اموال ۷۱۶).

مهر شماره ۴، صحنه شکار پرنده

در این تصویر نقش کمانداری در حالت ایستاده و در حال پرتاب به سوی شترمرغی که در حال فرار است، دیده می‌شود. بر روی سر فرد مورد نظر به نظر می‌رسد که کلاه مسطحی ایجاد شده است. دارای یک خط عمودی در جلو و پشت سر به عنوان ریش و موی سر است. لباس بلندی بر تن داشته به صورتی که تا قوزک پا را می‌پوشاند. در قسمت پایین دارای تزییناتی ریش ریش است در بالای این تصویر تا قسمت کمر تصویر به صورت مطبق نشان داده شده است. کمر بسیار باریک و به صورت دو خط عمود در کنار هم است. برخلاف تصویرهای مشابه این گروه، نقش طناب به خوبی قابل تشخیص است. حواشی بال پرنده و سر و گردن شترمرغ دارای زایده‌هایی به صورت تزیین است. بین فرد کماندار و شتر مرغ یک درختچه و یا بوته دیده می‌شود. دو خط افقی در بالا و پایین نقش را احاطه کرده است.

در مهری از تپه صرم نیز تصویر یک شتر مرغ بال‌گشوده در مقابل یک درخت دیده می‌شود (پوربخشنده، ۱۳۸۲: ۷۰). سبک کلی ساخت آنها مشابه است، منتهی در نمونه صرم بدن نازکتر و کشیده‌تر بوده و شیوه ارائه بال و پر طبیعی‌تر از نمونه ۴ است. تصاویر شتر مرغ بر روی مهرها در آناتولی و بین‌النهرین و در دوره‌های آشور نو و اورارتو افزایش چشمگیری دارد. در مهرهای بدست آمده از نیپور (Parker, 1962: fig. 1) و

گروه های اصلی آن با نام سبک قطعات متصل گروه بندی شده است و نگهبان آنها را این گونه توصیف می کند: این گروه از اثر مهرهای هفت تپه سبک خاصی را معرفی می نمایند که در آن هر قسمت از اعضای بدن و اشیا به صورت واحد جداگانه ای که در کنار یکدیگر متصل گردیده باشند نمایش داده شده است و بدین لحاظ این سبک رایج و عمومی هفت تپه بوده و نحوه نمایش نقوش متفاوت است ولی از نظر تنظیم صحنه و بافت کلی آنها تقریباً شبیه بوده و تنها تفاوتی که دارد این است که صحنه ها مانند صحنه های سبک رایج هفت تپه چندان متناسب و موزون نیست (نگهبان، ۱۳۷۳: طرح شماره ۹۷). مهری از سرخ دم لری نیز با این سبک ساخته شده است (دهقان، ۱۳۸۲: مهر شماره ۸).

نقوش این مهرها (مهرهای ۵، ۶، ۷ و ۸) مشابه و همگی یک طرح را با اختلافاتی بسیار جزئی تکرار کرده اند، به طوری که نقش چند پرنده به صورت قطعات متصل به هم با بالهای گشوده زمینه اصلی مهر را بوجود آورده است. ۶ مهر از این مهرها با شماره ۲۶۶۶ در بخش مهر و سکه موزه ملی ایران به ثبت رسیده است. یکی از نقوش خاص این تصویر حلقه ای نیم دایره ای بسته شده به خط افقی بالای تصویر است. این تصویر علاوه بر این مهر در میان نمونه هایی چون سیلک نیز دیده می شود.

سبک قطعات جدا از هم در تصاویر دوره آشور نو با سبکی خاص و با استفاده از نوعی مته های خاص منجر به ایجاد سبکی خاص در دوره آشور نو شد (Dalley, 1972: fig. 29). در این سبک از نقطه ها برای پرکردن زمینه مهر استفاده می شد. ایجاد سوراخ های مته ای که بر روی این مهر دیده می شود از دوره جمدمت نصر به بعد در بین النهرین بر روی مهرها دیده می شود. کماکان تا این دوره در این منطقه و در فرهنگ ایلام (هفت تپه) (نگهبان، ۱۳۷۲: ۲۱۰) و در اینجا نیز دیده می شود.

مهر شماره ۶، سبک قطعات متصل

در این مهر دو پرنده در حال دویدن هستند.

مهر شماره ۷، سبک قطعات متصل

این نقش مشابه ۵، ۶ و ۸ است.

۳۷، ۳۸ و ...). بنا براین مهر ۴ مشابه دارای تشابهاتی با فرهنگ ایلامی است. شکل کمان در نمونه های ۲، ۳ و ۴ در فلات مرکزی پدیده جالبی است. این نوع کمانها بومی فلات ایران نبوده و نشانه ارتباط این محوطه با مناطق همجوار است. لباس کماندار به لحاظ تزئینات ریش ریش ردا و خطوط افقی بر روی قسمت پایین آن و در قسمت میانی مشابه نمونه هایی از حسنلو است (Marcus, 1991: Fig. 3,4). این دو مهر توسط مارکوس با نام مهرهای محلی متأثر از آشور طبقه بندی شده اند. اما تفاوتی چون شکل ریش و موهای سر در آنها احساس می شود، به این صورت که موهای نمونه های حسنلو به صورت ۹۰ درجه بر روی شانه ها قرار می گیرد. گونه های دیگری از حسنلو همانگونه که زوترمن نیز تاکید دارد سه ضلعی است، در حالیکه نمونه های خوروین نیم دایره ای است (حاکمی و راد، ۱۳۲۹: تصویر ۳). اما شیوه ی حکاکی و شکل کلی موضوع مشابه هم است.

در میان مهرهای بین النهرینی مجموعه ی هاچینسون یکی از مهرها با توجه به سبک خاص آن و سرهای بزرگ آن که از چند خط ساده و هندسی تشکیل شده، ایلامی معرفی شده است. سر فرد خدمتکار در مهر نامبرده شبیه به این مهر است (Dalley, 1972: 36).

مهر شماره ۵، سبک قطعات متصل

دو پرنده در مقابل هم به تصویر کشیده شده و به جز نقش یک هلال بزرگ و نقاط مته ای بر پشت گردن پرنده ی سمت راست، چیز دیگری در نقش دیده نمی شود. بدن و به طور کلی تمامی اندام آنها به صورت خطوط، روی هم قرار گرفته است.

دم آنها از سه خط عمود بر هم ایجاد شده و از خط تحتانی آنها دو خط باز پاها را تشکیل می دهد. یکی از نکات جالب تصاویر پرندگان داشتن دو دم و قرارگیری بال پرنده و سر آنها برخلاف روال طبیعی است به طوری که شکل دو پرنده را القا می کند. خطوط افقی حاشیه بالایی و پایینی نقش را ایجاد کرده اند. به علت تداخل جنس سنگ تصویر ایجاد شده بر روی خمیر از وضوح کمتری برخوردار است.

در میان مهرهای طبقه بندی شده توسط دکتر نگهبان، یکی از

مهر شماره ۸، سبک قطعات متصل

در این تصویر به مانند سه مهر قبلی از شیوه قطعات متصل در ساخت تصاویر استفاده شده است. ایجاد تصاویر به این شیوه در آشور رایج بوده و حتی در مواردی برای تصاویر انسانی و حیوانات ترکیبی نیز دمه‌های اضافی به همراه تصویر دیده می‌شود (Parker, 1962: fig. 7835). از محدود مهرهای مشابهی که کاملا مشابه نمونه‌های قزوین است و تقریبا در جای دیگری دیده نشده است مهری است که از حفاری‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ نامرود بدست آمده و توسط پارکر تشریح شده است (Parker, 1955: fig. 1686). جنس این مهر مانند مهرهای قزوین از بدل چینی است و در طرح آنها از چند پرنده بزرگ با پرهایی در جلو سینه به طور مکرر استفاده شده است. پارکر معتقد است که این نقش نشان دهنده یک هیولا و شاید یک پرنده بزرگ است. این طرح در قرن نهم و هشتم ق.م و به خصوص در زمان شلمنصر III رایج بوده است. از این نوع طرح یک نمونه در فلسطین بدست آمده که قدیمتر از نمونه‌های بین‌النهرینی است (Parker, 1955: 104). در میان مهرهای موزه آشمولین نیز مهرهای با طرحی کاملا برابر دیده می‌شود. این مهرها جزو مهرهای آشور نو طبقه بندی شده است (Buchanan, 1966, fig. 623 & 619).

در مهری که از کاوشهای حاکمی و راد در سال ۱۳۲۹ بدست آمده تصویر یک انسان- پرنده (اسفنکس)، ماه و ستاره با این شیوه ساخته شده است. بالا تنه فرد مانند تصاویر فوق به همین شیوه ساخته شده و مشابهت زیادی به نمونه‌های خورویین دارد (تصویر ۴). در باختر افغانستان نیز این سبک دیده می‌شود. در تصویر مهری با طرح فردی ایستاده در مقابل حیوانی ترکیبی با بدن شیر، بال عقاب و سر انسان که توسط ساریانیدی جزو مهرهای سبک آشوری طبقه بندی شده مشابهت‌هایی دیده می‌شود. در این مهر (Sarianidi, 2000: fig. 4, no. 2) کمر بدن فرد با سه خط افقی روی هم قرار داده شده به نمایش در آمده و قسمت پایینی ردای او و در زیر کمر به صورت افقی (ریش ریش) تزیین شده است. همچنین یکی از پاهای او مانند مهرهای آشوری تا قسمت زانو عریان است، که نشان از تداوم این نقش تا دوره آشور نو است. در میان بعضی از مهرهای

ایلامی نیز قسمت کمر با این شیوه ایجاد شده است (ملکزاده بیانی، ۱۳۷۵: تصویر ۱۳).

مهر شماره ۹، تصویر اسفنکس

در این تصویر اسفنکسی به همراه یک پرنده و در مقابل هم ایستاده و بالهای خود را گشوده اند. بال پرنده سمت راست ساده و به صورت یک خط پهن ایجاد شده است. کتف این پرنده در قسمت جلوی بدن به تصویر در آمده است به طوری که سینه پرنده همان امتداد بالهاست. تصویر مورد نظر (سمت راست)، دارای بدن پرنده و سر انسانی است. دارای موهای بلندی بوده و یک آویز بلند به گردن او آویخته شده است. شاید هم نوع خاصی از ریش است. دارای دم چهار پره ای و پاهای بازی به سبک سایر مهرهای قزوین است. پرنده سمت چپ برخلاف اسفنکس سمت راست دارای بالهای پره ای شکل بوده و در جلوی سینه دارای پر است که بدین لحاظ مانند نمونه‌های دیگر در قزوین است. به مانند سایر پرندگان مشابه در این سبک پاها باز و بالها گشوده است. بین گردن و بالها نقش یک خوشه گندم ایجاد شده است. یکی از نقشهای جالب در این مهر نقش آویزی است که به خط افقی بالای تصویر بسته شده است. در این تصویر بر خلاف تصویر باقی مانده از مهر بسته شدن دو طرف شیی را به خط افقی به خوبی نشان می‌دهد.

اسفنکس (شیر زن) های ایجاد شده در میان مهرهای عصر آهن به جز یک نمونه که بدون سالیابی مطمئنی است، نمونه مشابهی ندارد. نمونه مورد نظر در موزه ملی با شماره دفتر ۱۶۳۶ (موزه ملی ایران باستان) به ثبت رسیده و متعلق به همدان است. بر روی آن تصویر پرنده - مردی مشابه دیده می‌شود. هلال آویزان (ماه) در این تصویر در میان سایر مهرهای همزمان مانند سیلک و قزوین دیده می‌شود. سبک ایجاد پرندگان با خطوط کمانی، نقطه و پره‌های مشابه، در نمونه‌های ۹، ۱۰ و ۴ قزوین نیز دیده می‌شود.

ترکیب حیوانات مختلف با سر یک انسان در میان تصاویر حسنلو نیز دیده می‌شود. در مهری که توسط میشل مارکوس در گروه آشوری طبقه بندی شده است (Marcus, 1989: fig. 17)، این تصویر دیده می‌شود. در این مهر، تصویری از

در این مهر فرد کمانداری به سوی یک اسفنکس بالدار در حال تیر اندازی است. تیر اندازی از روبرو و طرف مقابل نیست و با توجه به ترکیب کلی آن به نظر می رسد که بیشتر نمادین و غیر واقعی است. در ارائه تصویر فرد کماندار به خطوط ساده کلی تشکیل دهنده پیکره وی اکتفا شده است. تنها نقطه حجمی تصویر وی سر اوست. کمر او مخطط و باریک است. به نظر می رسد که با توجه به خط اضافی موجود کنار پای وی پایین تنه وی دارای پوششی شبیه دامن است شاید هم نوعی تقلید از شالهای آویزان آشوری است. جلوی سینه اسفنکس خطوطی شبیه خطوط سبک قطعات متصل مانند نمونه مهرهای ۵ تا ۱۰ این مقاله دیده می شود. صحنه تیراندازی با سبک مشابه در مهرهای ۱ تا ۴ مقاله حاضر، مهری از مجموعه باختر افغانستان (Sarianidi, 2000: fig.4)، مهرهای ND. 1007 و ND. 2153 و ND. 1009) و مهرهای زیادی از این دوره دیده می شود.

برآیند

با توجه به مقایسات انجام شده بر اساس ویژگی مهرها و نقوش آنها، می توان آنها را به عصر آهن ۳، تاریخگذاری کرد. همچنین ویژگی های مذکور دال بر وجود و نفوذ نشانه های محلی مهرهای عصر آهن ایران، آشور نو و نیز ایلام است. با مقایسه این مهرها با مهرهای دوران اولیه عصر آهن ایران (عصر آهن ۱ و ۲) می توان به تغییراتی در سبک آنها اشاره کرد. مهرهای ابتدایی عصر آهن، محلی تر بوده و در ارائه تصاویر، نقش پردازی و شیوه نمایش جزئیات تصویر خشن تر و ساده تر هستند (ساعد موچشی، ۱۳۸۶). همچنین افزایش تعداد مهرهای ساخته شده از بدل چینی نسبت به دوره ابتدایی عصر آهن، از جمله تغییراتی است که بر اساس مهرهای مذکور می توان به آن اشاره کرد. ایلامی ها در سبک مه‌سازی اوائل عصر آهن نفوذی نداشتند (Maras, 2005: 144). این امر می تواند با وضعیت گنگ منطقه شمال فلات مرکزی در متون آشور و ایلامی مرتبط باشد. مضاف بر این به لحاظ باستان شناسی، مواد فرهنگی سرزمینهای مجاور فلات ایران مانند ایلامی و بین النهرینی در هنر مه‌سازی (مهر کیان، ۱۳۸۲، نگهبان، ۱۳۵۶ و Calmeyer,

موجودی ترکیبی با بدن شیر، بالهای عقاب و سر فردی ریش دار به نقش کشیده شده است. در مهرهای بدست آمده از تل الریمه نیز افنکس هایی با سرها، دم، پر، سینه و ریش مشابهی دیده می شود (Parker, 1975: fig. 54). این مهر توسط پارکر در میان مهرهای آشور جدید طبقه بندی شده است.

مهر شماره ۱۰، ردیف پرندگان بال گشوده

این تصویر نمایانگر چند عقاب با تصاویری مشابه و طرحی مشابه است. بالهای خود را گشوده و رو به طرف سمت چپ تصویر ایستاده اند. بدن آنها دارای پرهایی بر روی کله، گردن، بالها و دم می باشند. مانند نمونه های دیگر دارای پرنده این تصویر نیز دارای پرهایی در قسمت جلویی بدن است. همچنین حالت بالهای گشوده آنها و نیز فاصله پاها نیز در تصویر این پرندگان مشابه است. دو خط افقی در قسمت فوقانی و تحتانی نقش را در بر گرفته اند. نوع ترسیم پره های بال و سر و گردن عقاب در تصویر مورد نظر در میان مهرهای حسنلو نیز دیده می شود (Marcus, 1989: fig. 15). مهر ۱۰ مشابه مهرهای با سبک خطی آشور است.

مهر شماره ۱۱، صحنه پیکار با اسفنکس بالدار^۲

این مهر از کاوشهای نجات بخشی سد گلابر واقع در ۳۵ کیلومتری جنوب شرق زنجان بدست آمده است. مهر مذکور از گور I، در ترانسه A2 تپه A کاوش شده است. تپه A در بخش غربی زمین های سره جی و مشرف به دشت واقع شده (عالی، ۱۳۸۷: ۲۶۹) و گور I از انواع چاله ای ساده به ابعاد ۱۲۰ در ۷۰ سانتیمتر است. تدفین آن جنینی و جهت مرده شمال شرقی به جنوب غرب است. لازم به ذکر است که فاصله تپه های سره جی از روستای یئین کند حدود ۸۵۰ متر و از روستای سها حدود ۱۴۰۰ متر است. از گور I، علاوه بر مهر استوانه ای، سفال خاکستری، قرمز، نخودی و مقتول آهنی بدست آمد (عالی، ۱۳۸۷: ۲۷۴).

۲- از جناب آقای ابوالفضل عالی جهت در اختیار قرار دادن اطلاعات این مهر نهایت سپاس و قدردانی را داریم.

خراسان وجود داشت و از محوطه های این ناحیه و نیز غرب ایران و بین‌النهرین، لاجورد بدست آمده است. خانم جرجینا هرمان معتقد بود که تجار در طی دوره های عیید جدید و اوروک در شمال بین‌النهرین، و در دوره های جمدهت نصر، سلسله های قدیم و آکاد در جنوب بین‌النهرین، از طریق جاده بزرگ خراسان تمامی راه را ابتدا از شمال و بعدها از جنوب بین‌النهرین به بدخشان در افغانستان سفر می کردند (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۴). اما به نظر می رسد که جاده مذکور در دوره های بعد نیز همچنان مهم بوده و کنترل بر آن برای حکام از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. هرگاه بابلیان درصدد تجارت غلات، کالاهای لوکس، مس و یا آهن بودند، می بایست جاده خراسان را می پیمودند (Calmeyer, 1995: 40). در دوره آشور نو به علت درگیری های فراوانی که با ایلام و بابل (پاتس ۱۳۸۵)، به جاده خراسان توجه خاصی می شد، چرا که در این دوره، از جمله کالاهای مهمی که تقدیم پادشاهان آشوری می شد و در واقع به عنوان خراج از مادها ستانده می شد، لاجورد بود. مادها در زمان آسارهادون متعهد شدند تا از جانشین او حمایت کنند (Curtis, 1995: 23). مادها در زمان سناخریب (۶۸۱-۷۰۴ ق.م) و پسر او آسارهادون (۶۶۹-۶۸۰ ق.م) در نینوا، خراجهایی چون اسب و لاجورد تقدیم می کردند (Roaf, 1995: 61). لشکرکشی های پیاپی به این منطقه نشان از اهمیت این ناحیه نزد آشوریان است، به طوری که فقط بین سالهای ۸۲۱ تا ۷۳۷ ق.م ۱۱ لشکرکشی به سوی مادها انجام شد (Roaf, 1995: 59). پس از این نیز غرب ایران و حتی لرستان (Vanden Berghe & Tourovets, 1995: 53) به دفعات مورد حمله آشوریان قرار گرفت.

حملات آشوریان بر اساس اسناد پادشاهان آشوری تا کوه بیکنی را در بر می گرفته است. در سال ۷۳۷ ق.م تیگلت پله سر سوم (۷۴۴-۷۲۷ ق.م) شهر زکیرتو را شکست داد و از سران مادی تا کوه بیکنی خراج گرفت. به گمان برخی ها، بیکنی همان دماوند و برخی مانند لوین کوه الوند در همدان را با بیکنی برابر می دانند (Roaf, 1995: 59). سه دلیل که برای ارجاع بیکنی به کوه دماوند ارائه شده است شامل موارد زیر است:

۱- عبارت و صفت فوق‌العاده که در منابع آشوری برای بیکنی

(1995) به گستردگی این دوره نیست. در دوره آشور نو، دامنه لشکرکشی های آنها به سمت شرق (ایران) گسترش می یابد، به طوری که در زمان شلمنصر سوم (۸۵۸-۸۲۴ ق.م)، حملات به غرب ایران شروع می شود (عبدی، ۱۳۷۳: ۲۰) و نفوذ سبک آشوری گسترش یافت (Barnett, 1977: 3000). آشوری ها از مناطق مختلفی به زاگرس نفوذ و حمله می کردند. طبعاً ارتباط آنها با ایران منحصر به جنگ و درگیری نبوده و این ارتباطات را نباید به جنگ محدود کرد. وجود آثار آشوری و یا به سبک آشوری در گستره وسیعی از غرب ایران از آذربایجان تا خوزستان نشانه این امر است. در ارتباط با مهرهای سبک آشوری این منطقه محوطه هایی چون حسلو (Marcus, 1989)، نوشیجان (Maras, 2005)، گورستان چنگک بار زیویه (معمدی، ۱۳۷۳: ۸۲)، محوطه چله گیلان غرب در کرمانشاه (رضوانی، ۱۳۸۳) و محوطه های بسیاری از این دوره را می توان نام برد. حتی گسترش نفوذ آشور نو در شرق را در می توان در مهرهای سیلک ب (Girshman, 1939)، زنجان (عالی، ۱۳۸۷) و حتی باختر جنوبی (بدخشان افغانستان) نیز دید. مهرهای باختر افغانستان به تاثیر از آشور ساخته شده و با توجه به تعداد زیاد آنها وارداتی نبوده و در محل ساخته شده اند (Sarianidi, 2000: 26).

فلات مرکزی یکی از وسیعترین مناطق فرهنگی پیش از تاریخ ایران است. ویژگی مهم این منطقه موقعیت جغرافیایی آن است. زیرا در طول دوران های تاریخی مسیر اصلی ارتباط میان بین‌النهرین و غرب ایران با شمال شرق ایران، افغانستان و در نهایت چین از طریق فلات مرکزی انجام می پذیرفت. در دوره های اسلامی این راه به عنوان مهمترین مسیر تجاری کشور، یا نام جاده ابریشم با جاده بزرگ خراسان شناخته می شد (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۳). جاده ابریشم از شرق ایران حاشیه کویر را طی می کند و در بخش مرکزی فلات ایران به حوزه ری وارد می شود. از ری شاخه های متعددی در جهات مختلف منشعب و به سوی جنوب و غرب ادامه می یافته است. از مغرب، پس از گذشتن از دشت قزوین به دو شاخه مهم تقسیم می شده که یک شاخه به آذربایجان و شاخه جنوب غربی نهایتاً به بغداد می رسیده است (ملک شهمیرزادی، ۱۳۷۲: ۶۶ و Roaf, 1995: map22). تجارت سنگ لاجورد از دوره های قدیم در طول جاده

کرمانشاه نیز در مسیر جاده خراسان به آشور قرار دارد، جاده ای که مادها و قبایل عصر آهن ۳ مجبور به تهیه لاجورد آشوریان بوده و شاید خود آشوریان بر قسمت شرقی مسیر، و بر منطقه شرقی زاگرس کنترل داشته اند. تجارت گسترده آشوریان و نیز مهرهایی که مستقیم به تاثیر از هنر آنها ساخته شده و شاید نیز ساخت آشور بوده، تصور این که آنها در طول چندین قرن تعامل با زاگرس و فلات ایران، از محل کوه بیکنی بی خبر بودند و به فلات ایران نفوذ نکرده اند را بعید و دور از ذهن به نظر می رسد. جدای از این مسئله، آنچه در این جا می توان بر آن تاکید کرد، اهمیت مسیر جاده خراسان در دوره آشور نو و مهرهای مشابهی است که در این منطقه نشان از تجارت مواد فرهنگی و بویژه لاجورد و ارتباط ایران و آشور است.

علاوه بر این، در عصر آهن ۳ به دلیل درگیری های فزاینده ای که بین اقوام ساکن در ایران با آشور و اورارتو روی داد، مردمان ساکن در فلات ایران قلعه های زیادی را جهت مقابله با دشمنان ساختند. بر اساس پژوهشهای انجام شده، شمار این محوطه ها در غرب ایران به علت رویارویی مستقیم بیشتر از سایر نقاط ایران است. محوطه های کاوش شده ای چون حسنلو (Dyson, 1989)، زیویه (معمدی، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶) و غیره نمونه های خوبی از این دست است. در بررسی های صورت گرفته محوطه های بیشتری شناسایی شده، اما به دلیل عدم کاوش در آنها اظهار نظر در مورد ماهیت آنها به قطعیت نمونه های حفاری شده نیست. آنچه در این مقاله سوال برانگیز خواهد بود این است که چنانچه آشوریان به این منطقه نفوذ کرده باشند، آیا با ساختارهای معماری مشابه غرب ایران روبرو خواهیم بود؟ هر چند شاید پاسخ گفتن به این سوال بسیار زود باشد، اما چنانچه سیلک را به عنوان دژ در نظر بگیریم (ملکزاده، ۱۳۸۳)، شاید بتوان سیلک را نیز یک ساختار دفاعی در مقابل نفوذ دشمنان به فلات ایران (بویژه با آشوریان) در نظر گرفت.

انتخاب شده، متناسب و درخور دماوند که کوهی هیبت آور است، است، لقب بیکنی در منابع آشوری به معنی کوه لاجوردی، استعاره از قله های پر از برف دماوند است و نهایتاً اینکه این استعاره و لقب نشان از کوهی است که در مسیر معادن لاجورد بدخشان قرار دارد. لوئیس لوین دلایل مذکور را ناکافی می داند و با توجه به دلایل زیر کوه الوند در همدان را به عنوان کوه بیکنی معرفی می کند. او دلایل زیر را برای ادعای خویش بر می شمارد: نخست اینکه شهرت و آوازه قبلی دماوند در میان کوه های ایران باعث می شد، که علیرغم شناخت موقعیت اصلی آن، کوه دیگری را به جای آن معرفی کنند. دوم، اگر این استعاره و لقب را منظور کنیم دماوند کوه مناسبی برای نقطه ای که در مسیر معادن لاجورد قرار گرفته، نسبت به سایر کوه های این مسیر نیست و نهایتاً اینکه اگر کوه لاجوردی، توصیفی کنایه ای از نوک کوه های برف گرفته است، این اصطلاح می تواند برای بسیاری از کوه های بین کاریند (Karind) و افغانستان که در طول بیشتر سال برف پوش اند، اطلاق شود (Levin, 1974: 119). لوئیس همچنین معتقد است که هر چند سارگون بیشترین نفوذ را به شرق داشته است اما بیشتر از نجف آباد را طی نکرده و احتمالاً این سرزمین برای او ناشناخته بوده است. او حتی معتقد است که ادعاهای تیگلت پيله سر سوم و آسارهادون بر زاگرس را گزافه گویی می داند و معتقد است که آنها هیچ کدام کنترل ثابتی بر این منطقه نداشته اند.

با به دست آمدن مهرهایی کاملاً آشوری بدخشان که در سال ۲۰۰۰ توسط ساریانیدی منتشر شدند، و نیز مهرهای آشوری منطقه قزوین و کرمانشاه این سوال ایجاد می شود که چنانچه آشوریان بر این منطقه تسلط نداشتند، آیا سبک مهرسازی آنها که یکی از الزامات تجارت و ثبت و ضبط اشیا توسط تجار و حکام بوده، چنین گستره جغرافیای وسیعی را در بر می گرفت؟

منابع

الف) فارسی

پرادا، ادیت، ۱۳۷۵، *چغازنبیل (دور اونتاش)*، جلد چهارم، حکاکای ها، ترجمه علی کریمی، سازمان میراث فرهنگی.

پاتس، دنیل تی، ۱۳۸۵، *باستان شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، سمت.

معمدی، نصرت‌الله، ۱۳۷۳، گزارش قلعه زیویه - گورستان چنگبار - کاوشهای باستان‌شناسی، قسمت اول، سازمان میراث فرهنگی (چاپ نشده).

_____، ۱۳۷۴، زیویه، کاوش‌های سال ۱۳۷۴: معماری و شرح سفال، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، تهران سازمان میراث فرهنگی کشور، صص: ۱۷۰-۱۴۳.

ملکزاده، مهرداد، ۱۳۸۳، پشته خشتی سیلک، سازه‌ای از دوره ماد یا زیگوراتی...؟، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هجدهم، شماره دوم، بهار و تابستان، صص: ۸۲-۶۰.

ملکزاده بیانی، ۱۳۷۵، تاریخ مهر در ایران، تهران، انتشارات یزدان.

ملک شه‌میرزادی، صادق، ۱۳۷۲، انتقال اندیشه: سوسک مصری در دشت قزوین، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هفتم، شماره اول و دوم (یادنامه هلن جی. کنتور)، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، صص: ۷۴-۶۶.

مهرکیان، جعفر، ۱۳۸۲، نمادهای فرهنگی هوری-میتانی در مهرهای استوانه‌ای تپه معمورین (فرودگاه بین‌المللی امام خمینی)، نخستین مجمع بین‌المللی پیوند‌های فرهنگ‌های کهن در ایران و غرب آسیا، معاونت امور فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران، صص: ۱۱۴ و ۱۱۵.

نگهبان، عزت‌الله، ۱۳۵۶، مهرهای مارلیک، مجله مارلیک ۲، صص: ۳۱-۱.

_____، ۱۳۷۳، حفاری هفت تپه، دشت خوزستان، انتشارات علمی و فرهنگی.

_____، ۱۳۷۸، حفاریهای مارلیک (جلد اول)؛ سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).

پور بخشنده، خسرو، ۱۳۸۲، گزارش فصل سوم کاوش در محوطه باستانی فرهنگ سفال خاکستری تپه صرم، استان قم - بخش کهک، پژوهشکده باستان‌شناسی کشور.

حامی، علی و محمود راد، ۱۳۲۹، شرح و نتیجه کاوشهای علمی حسلو، سلدوز، گزارش‌های باستان‌شناسی، مجلد اول، اداره کل باستان‌شناسی، فصل اول و دوم، صص: ۱۰۴-۱.

دهقان، ناهید، ۱۳۸۲، بررسی مهرهای بدست آمده از کاوشهای سرخ دم لری موجود در موزه ملی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

رضوانی، حسن، ۱۳۸۳، گزارش کاوش سد چله گیلان غرب کرمانشاه (منتشر نشده).

ساعده موحشی، امیر، ۱۳۸۶، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع مطالعه، معرفی و مقایسه بین مهرهای محوطه‌های استقرار و قبرستانهای عصر آهن I و II منطقه شمال فلات مرکزی ایران، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

عالی، ابوالفضل، ۱۳۸۷، کاوش باستان‌شناسی نجات بخشی پشت سد گلابر زنجان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

عبدی، کامیار، ۱۳۷۳، واری دوره ماد (قسمت آخر)، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره دوم، بهار و تابستان، صص: ۳۵-۱۹.

لک پور، سیمین، ۱۳۷۹-۱۳۸۰، گزارش کاوش تپه زیویه، پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

مجیدزاده، یوسف، ۱۳۶۶، سنگ لاجورد و جاده بزرگ خراسان، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول، شماره دوم، صص: ۱۲-۱.

(ب) غیرفارسی

Buchanan, B., 1966, *Catalogue of Ancient Near Eastern Seals in the Ashmolean Museum*, Vol. 1, Cylinder Seals, Oxford Press.

Barnet, R. D., 1977, *The Earliest Representation of Persian, a Survey of Persian Art*, volume 14, Tehran, Sorouush Press, pp. 2997-3007.

- Calmeyer, P., 1995, *Middle Babylonian Art and Contemporary Iran, Later Mesopotamia and Iran, Tribes and Empires 539 - 1600 B. C.*, Published for the Trustees of the British Museum by British Museum Press, pp. 33-45.
- Collon, D., 1990, *Near Eastern Seals*, Published by British Museum Publications.
- , 1998, First catch your ostrich, *Iranica Antiqua*, vol. XXXIII, pp. 25 – 42.
- Curtis, J., 1995, *Introduction, Later Mesopotamia and Iran, Tribes and Empires 539 - 1600 B. C.*, published for the Trustees of the British Museum by British Museum Press.
- Dalley, S., 1972, Seals from the Hutchinson Collection, *Iraq XXXIV Part2*, pp. 125- 134.
- Dyson, Jr. R. H., 1989, Rediscovering Hasanlu., *Expedition*, Vol. 31, Nos.2-3, pp. 3-11.
- Ghirshman, R., 1939, *Fouilles de Sialk*, Librarie Orientaliste paul Geuthner, Paris.
- Levine, Louis D., 1974, Geographical studies in the Neo-Assyrian Zagros-II, *Iran*, Vol. XII, Iran, pp. 99-124.
- Maras, S., 2005, Notes on Seals and Seal use in Western Iran from 600 - 900 B. C. e., *Iranica Antiqua*, XL, PP. 133 – 147.
- Marcus, M., 1989, Emblems of Authority, the Seals and Sealings from Hasanlu4bB, *Expedition* Vol. 31, nos. 2-3, pp. 53 - 63.
- , 1990, Center Province and Periphery; A New Paradigm from Iron – age, Iran, *Art History* 13/2, pp. 129-50.
- , 1991, The Mosaic Glass Vessels from Hasanlu, A Study in Large Scale Stylistic Trait Distribution, *The Art Bulletin* 23, pp. 536 - 560.
- Muscarella, O. W., 1980, *the Catalog if Ivories from Hasanlu Iran*, Published by the University of Pennsylvania.
- Parker, B., 1977, Middle Assyrian Seal Impressions from Tell Al Rimah, *Iraq XXXIX*, PART 2, pp. 257 – 268.
- , 1962, Seals and Seal Impresion from the Nimrud Excavation, *Iraq XXIV Part1*, pp. 26 - 58.
- , 1955, Excavation at Nimrud, 1949 – 1953, Seals and Seal Impressions, *Iraq XVI*, Part 2, pp. 12 – 93.
- , 1975, Cylinder Seals from Tell Al Rimah, *Iraq XXXVII*, part1, pp. 21 – 38.
- Piotrovsky, B. B., 1969, *The ancient civilization of Urartu*, New York: Cowles book Company, inc.
- Porada, E., 1948, *Corpus of Ancient Near Eastern Seals in North America Collections: Pierpont Morgan Collection*. Bollington Foundation; Washington D.C. Vol. 1-2.
- Roaf, M., 1995, *Media and Mesopotamia: History and Architecture, Later Mesopotamia and Iran, Tribes and Empires 539 - 1600 B. C.*, Published for the Trustees of the British Museum by British Museum Press, , pp. 54- 66.
- Sraianidi, V., 2000, Neo-Assyrian parallels in late Bactrian glyptics, *Iranica Antiqua*, vol. XXXV, pp. 21-31.
- Vanden Berghe, L., & Tourovets, A., 1995, *Excavations in Luristan and Relations with Mesopotamia, Later Mesopotamia and Iran, Tribes and Empires 539 - 1600 B. C.*, Published for the Trustees of the British Museum by British Museum Press, pp. 46-53.
- Zutterman, C., 2003, The Bow in the Ancient Near East, a re- evaluation of archery from the late 2 Millennium to the end of the Achaemenid Empire, *Iranica Antiqua*, Vol. XXXIII, PP. 119 - 164.

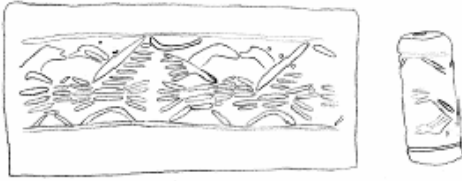
طرح مهرها

مهر شماره ۱، صحنه پیکار با اژدها



محل کشف: کرمانشاه، محل نگهداری: موزه ایران باستان، با شماره دفتر ۱۶۴۷، رنگ: سبز.

مهر شماره ۵، سبک قطعات متصل



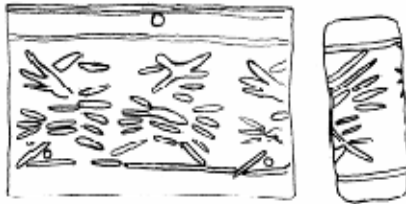
جنس: بدل چینی، محل کشف: قزوین (فرهنگ قزوین)، محل نگهداری: موزه ایران باستان، با شماره اثر: ۲۶۶۶/۵، قطر: ۱۰ میلی‌متر.

مهر شماره ۲، صحنه پیکار با اژدها



محل کشف: قزوین (فرهنگ قزوین)، محل نگهداری: موزه ایران باستان، با شماره اثر ۲۶۶۶/۲.

مهر شماره ۶، سبک قطعات متصل



جنس: بدل چینی، محل کشف: قزوین (فرهنگ قزوین)، محل نگهداری: موزه ملی ایران باستان، با شماره اثر ۲۶۶۶، ارتفاع ۲۹ میلی‌متر، قطر: ۹ میلی‌متر، سبز رنگ.

مهر شماره ۳، صحنه پیکار با حیوانات



محل کشف: قزوین (فرهنگ قزوین)، محل نگهداری: موزه ایران باستان با شماره اثر ۲۶۶۶/۶، طول مهر: ۳۶ میلی‌متر، قطر: ۱/۳ میلی‌متر.

مهر شماره ۷، سبک قطعات متصل



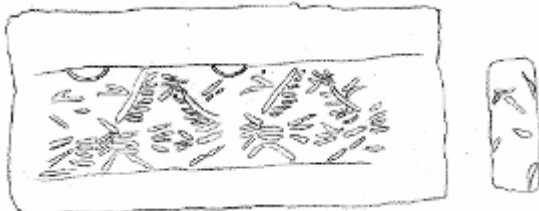
جنس: بدل چینی، محل کشف: قزوین (فرهنگ قزوین)، محل نگهداری: موزه ایران باستان با شماره اثر ۲۶۶۶/۹، ارتفاع: ۲۴ میلی‌متر، قطر: ۱۰/۵ میلی‌متر.

مهر شماره ۴، صحنه شکار پرنده



محل کشف: قزوین (فرهنگ قزوین)، محل نگهداری: موزه ایران باستان با شماره اثر ۲۶۶۶/۷، ارتفاع: ۲۷ میلی‌متر، قطر: ۹/۵ میلی‌متر.

مهر شماره ۸، سبک قطعات متصل



جنس: بدل چینی، محل کشف: قزوین (فرهنگ قزوین)، محل نگهداری: موزه ایران باستان، با شماره دفتر ۲۶۶۶/۱۱، ارتفاع: ۲۳ میلی‌متر، قطر: ۸ میلی‌متر.

مهر شماره ۱۱، صحنه پیکار با اسفنکس بالدار



محل کشف: سرچی گلابر زنجان، سال کشف، ۱۳۸۷، ارتفاع، ۲۸ میلیمتر، قطر: ۶ میلیمتر.

مهر شماره ۹، تصویر اسفنکس



محل کشف: قزوین (فرهنگ قزوین)، محل نگهداری: موزه ایران باستان، با شماره اثر: ۲۶۶۶/۸، ارتفاع: ۲۳/۵، قطر: ۹/۵ میلیمتر.

مهر شماره ۱۰، ردیف پرندگان بال گشوده



محل کشف: قزوین (فرهنگ قزوین)، محل نگهداری: موزه ایران باستان با شماره اثر ۲۶۶۶/۱۲، ارتفاع: ۲۳/۵ میلیمتر، قطر: ۹/۵ میلیمتر.

تصاویر



تصویر مهر شماره ۴



تصویر مهر شماره ۱



تصویر مهر شماره ۵



تصویر مهر شماره ۲



تصویر مهر شماره ۶



تصویر مهر شماره ۳



تصویر مهر شماره ۹



تصویر مهر شماره ۷



تصویر مهر شماره ۱۰



تصویر مهر شماره ۸



تصویر مهر شماره ۱۱